

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

میرویس ودان محمودی

۱۴ مارچ ۲۰۱۳

فرمانبرداران ارتجاع و سرمایه در صدد بدنامی رهبران جنبش مقاومت ملی افغانستان!

مهمترین مسأله در نقد و انتقاد اصلاح کردن است و انتقاد زمانی ارزش دارد که به وسیله آن بتوانیم گفتار و رفتار کسی را اصلاح کنیم. شخص منتقد باید خودش از آزمون مبارزه موفق بدر آمده باشد و دارای یک شخصیت منضبط و ارزشهای مبارزاتی بر خوردار بوده و از شناخت توده ها نیز برخوردار باشد.

زنده یاد داکتر فیض احمد با انتشار اعلامیه (با طرد اپورتونیزم به سوی انقلاب سرخ به پیش) با انتقاد از خود به انتقاد سازمان جوانان مترقی پرداخته و بعد ها با دلائل منطقی و موجه مفکوره ای ارتجاعی «سه جهان» را رد نمود.

این که نقد و نقادان متحجر از دید و بازدید ها و ملاقات های شیر زن مقاومت مینا «کشور کمال» با شخصیت های سیاسی خارجی شکوه می کنند مگر نمی دانستند که مینای قهرمان در رأس رهبری (جمعیت انقلابی زنان افغانستان) قرار داشت و همچنان با شوهر انقلابی و بی بدیلش زنده یاد داکتر فیض احمد یکی از دو سازمان مهم جنبش مقاومت ملی یعنی (سازمان رهائی) را که دومین، قویترین و منضبط ترین سازمانهای سیاسی/نظامی ضد سوسیال امپریالیسم روس بود رهبری می کرد و دارای جبهاتی در سرتاسر افغانستان بود، مائوتسه دون با اثر خطاب کردن «ببر کاغذی» با شخصیت های بزرگ امپریالیستی رو به رو در میز مذاکره نشست و.....! پس چرا مینای شهید این حق را منحیث یک رهبر بزرگ نداشت تا به خاطر مردمش با دوست و دشمن مذاکره کند؟!

کور خود و بینائی مردم؛ نمی توان با تبلیغات زهر آگین راه و رسم مینا را خدشه دار ساخت زیرا مینا توانست خودش را در قلب ملیونها افغان جا دهد و این یک حقیقت انکار ناپذیر است.

اپورتونیست هائی که با یک ضربه کوچک منقرض و مضمحل گشتند و با بز دلی تمام از کشور فرار و رو به انجو گری کردند که تا به امروز از انجو گری و انجو بازی شان صاحب ملیونها دالر ثروت شده اند، دارای هتل های شکیل و لوکسی در پشاور اند و منحیث تاجران عمده برنج در سراسر جهان برنج صادر می کنند و همین اکنون در کابل و دیگر نقاط کشور سرمایه گذاریهای کلانی کرده اند و دارای شهرکها و.... می باشند!!!

این عوامل ارتجاع و سرمایه جوخه به جوخه به (خاد) تسلیم شدند و به جاسوسان دولت دستنشانده کابل و باداران روسی شان تبدیل شدند؛ چون جرأت اخلاقی شان سلب گشته است تا حقیقت را بگویند و در جست و جوی حقیقت باشند، زیرا آنها می دانند که فیض و مینای بزرگ همه هستی و دار و ندارشان را در خدمت جنگ میهنی گذاشتند و بالاخره خونهای یاقوت گونه شان را نیز به مادر میهن تحفه دادند.

اپورتونیزم به کسانی اطلاق می شود که تزکیه نفس نداشته و بالای نفس شان کنترل ندارند، سست عنصر و شهرت طلب اند و آرزو دارند تا در همه جا مطرح باشند. بناءً اپورتونیستهای تا مغز استخوان سیاه و در کنج عزلت خزیده، با هزاران کیلومتر فاصله زمانی و مکانی دور تر از میهن در لفافه های ریأ پنهان و در پبله های اسمهای مستعار آویزان اند، با دیده درائی مالیخولیائی شان بر بهترین رزمندگان خلق افغانستان می تازند و آنها را اپورتونیست خطاب می دارند!!!

نقاد و نقادان که دو سه نفری معینی بیش نیستند با اسمهای مستعار از خود سیاهی لشکر نشان می دهند و در حالی که مرتجعان، وطن فروشان و آدمکشان خلقی، خادی و پرچمی با دزدی سرمایه های افغانستان به بزرگترین سرمایداران در هالند مبدل شده اند و کمپنی های مرسدس بنز و ب ام دبلیو و..... را در اختیار دارند؛ رهبران و جلاخان خلقی، خادی و پرچمی در هالند زندگی های اشرافی داشته و جلسات حزبی شان را متواتر برگزار می نمایند!!!

مگر نقاد و نقادان مدعیان به اصطلاح «م ل م» نیستند؟

پس اگر هستند چرا به ضد خلقی، خادی و پرچمی ها افشاگری ها نمی کنند و جنایتکاران خلقی، خادی و پرچمی را به محکمه جنایتکاران جنگی معرفی نمی دارند؟!

چرا این مدعیان م ل م تصمیم بدان گرفته اند که رهبران جنبش انقلابی را اپورتونیست بخوانند و در راه تخریب جنبش انقلابی آستین های شان را بالا برده و می کوشند تا در بین صفوف جنبش انقلابی به زعم بیمار شان درز عمیق ایجاد کنند؟

جواب روشن است زیرا نقاد و نقادان دارای گذشته های مبارزاتی خوب نبوده و در عمل هیچ کاری را انجام نداده اند جز آستانبوسی روسها و حالا هم نیز به پابوسی امپریالیسم غرب مشغول اند و در یک صف متحد با جانپان خلقی، خادی و پرچمی ایستاده اند. حسادت، عقده و رشکریزی نقاد و نقادان در مقابل رهبران جنبش انقلابی یک حقیقت گویا را ثبوت می سازد که آنها عوامل ارتجاع و استعمار اند و در خدمت منافع استعمار قرار گرفته اند.

اگر چنین نیست و جرأت اخلاقی و جوهر انقلابی دارند و «م ل م» های افغانستان هستند نخست لطف کنند بگویند که (سیا سر های) خود شان در جنگ مقاومت ملی چه خدماتی را انجام داده اند، ثانی از خود و عملکرد های شان با زبان سند بنویسند و ثالث اگر مردانگی، شرف و جرأت دارند چرا اسمهای اصلی شان را به مثابه رهبران مائویست های افغانستان در پیشگاه خلق افغان افشاء نمی دارند تا مردم رهبران انقلابی شان را بشناسند و از آنها بیاموزند؟

زمانی که لنین در فنلند رهبری انقلاب را به عهده داشت و یا مائو در مقابل ارتجاع داخلی و امپریالیسم جاپان مبارزه می کرد آیا با اسمهای مستعار مبارزه می کردند؟

از کنج و زوایا برخیزید و خود را به مردم تان معرفی دارید.

آیا نقاد و نقادان درایت و نبوغ همچو مینا را دارند که «راوا» را به سویه جهانی شهرت بخشید؟

آیا نقاد و نقادان از یک پول شان گذشته بودند تا در خدمت جنگ مقاومت خرج می نمودند؟

اگر چنان کرده باشند با کدام مدرک و سندی؟

بدانند که داکتر فیض احمد و مینا همه هستی شان را در راه دفاع از مردم و میهن شان خرج نمودند و سر انجام خون شان را نیز نثار نمودند.

روش های مؤثر، انتقاد سازنده، انتقاد پذیری و انتقاد کردن مؤثر دارای اهمیت زیادی برای موفقیت سازمانی، حزبی و یا دیگر مسائل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و حیاتی می باشد، و اما انتقاد با ابراز احساسات خشک و خالی و خود را مطرح ساختن، درباره موضوعات پیچیده و مشکل سیاسی، می تواند تخریب کننده و حتی بسیار خطرناک باشد. به

کارگیری انتقاد عقده مندانه، منجر به شکست افراد، احزاب و سازمانها می شود؛ از سوی دیگر استفاده آگاهانه و خردمندانه از انتقاد به شکوفائی افراد و سازمانها منجر خواهد شد.

نقاد و نقادان با استفاده از اوضاع متشنج سیاسی بین اعضای جنبش انقلابی کشور با انگیزه های تفرقه آمیز بعد از گذشت سه یا چهار دهه در نبود زنده یادانی که تا واپسین نفس رزمیدند و خون شان را نثار داشتند، در کمال بی ادبی می تازند و گویا «جول و پوست» شان را می کشند و در حالی که خود شان مشکوک و مجهول و نا آشنا اند و هیچ گاهی در پراتیک و در صحنه عمل کاری را انجام نداده اند و اگر مصدر کار های مهم مبارزاتی شده اند چه لازم است که در زیر نقاب اسمهای مستعار پنهان شده اند و خود را برای مردم معرفی نمی دارند؟

اگر انگیزه «انتقاد» شان تخریب رهبران رزمنده جنبش مقاومت و جنبش انقلابی باشد متیقنم که بیش از دو و یا سه نفر بیکارو بی عار دیگری چون خودشان خریداری ندارند زیرا اکثریت اعضای جنبش ملی و انقلابی کشور برای رفقاء، یاران و رهبران جانباخته شان ارج نهاده و راه و روش مبارزاتی شان را تعقیب می دارند و آنها به خوبی ملتفت اند که مقصد نقد و نقادان و انتقادات های شان تخریب آگاهانه و پلان شده بوده و آب انداختن به آسیاب دشمنان می باشد و بس.

فرد انقلابی و لو دارای هر سویه علمی و مبارزاتی باشد در شرایط خطیر و درد آور کنونی انگیزه، سنگ محک و معیار مبارزه اش را در نقد جانباختگان و زنده یادان تعیین نمی کند بل با هوشیاری کامل مطابق به منطق انسان نوین عیار کرده و اوضاع فعلی کشور را تعقیب و مطابق با جریانات جاری کشور مبارزه نموده و دشمنان رنگارنگ و عملکرد های امپریالیستی، خائنه و وطنفروشانۀ شان را به نقد کشیده و نقش انقلابی شان را به شیوه شائسته انجام می دهند؛ نه این که تیر چرکین و نم زده کین شان را متوجه قهرمانان حماسه سازی بسازند که دیگر در میان ما نیستند!

یک مسأله را در گذشت زمان متوجه شده ام که بعضی نوشته های سیاسی در مدت سه دهه گذشته توسط افراد و سازمانهای معینی نوشته و به چاپ رسیده است و هنوز هم توسط افراد معینی به شکل و شمائل دیگر با تغییر اندک در معرض خواندن قرار داده می شود؛ مثلاً زمانی که در سایت های به اصطلاح «م ل م ها» و ... نظری می افکنیم همان نوشته ها و نظریاتی را متوجه میشویم که توسط رهبران طبقه گارگر به رشته تحریر در آمده بود و در آثار گرانبهای شان درج اوراق می باشد، نویسنده جدید تنها چند حرفی را اضافه داشته و در اخیر اسمش را با خط درشت من حیت نویسنده مضمون درج می نماید؛ این حرکت وقیحانه من را به یاد یک شعر دزد و تاریخ دزد در کانادا می اندازد که آثار دیگران را در کمال بیشرمی دزدیده و چنان می پندارد که نویسنده و شاعر اصلی است.

منظور از صحبت فوقانی این است نقد هائی که در گذشته یا توسط «ساوو» و مولود نا میمونش «املاء» بالای جنبش انقلابی نوشته شده بود و یا گروه های انشعابی از «ساما» اسناد درونی آن سازمان را ریکارانه و جاسوس مآبانه عمداً بیرون داده اند و یا در جرو بحث های بین جناح های منشعب از سازمان رهائی خوانده ایم حالا یک عده ای اپورتونست تمام عیار با سر هم کردن آن نوشته ها چند تا راست و دروغ از شکمبه خود اضافه کرده و سر و صدا ها را به راه می اندازند؛ البته نه از سنگر نبرد به مثابه انقلابیون و میراث داران اندیشه های نوین بل از زیر سقف خانه های گرم شان در کرانه های آسیاب های بادی که در همه جایش خلقی، خادی و پرچمی آزادانه پرسه می زنند و فعالیت های سیاسی دارند!

فرض کنیم فیض، مینا، مجید و افرادی انقلابی نبوده و دارای اشتباهات سیاسی بودند پس سؤال متوجه نقد و یا نقادان پشت پرده می شود؛ شما ها کی هستید و اسمهای تان چیست و سابقه های مبارزاتی تان چیست و در کجا زندگی می کنید؟

مردم باید بدانند که نقاد و نقادان کی ها اند ؛ و چرا می خواهند تا توجه های مردم را از مسائل ملی به بیراهه بکشند و به سی سال گذشته معطوف دارند؟

آیا مبارزه علیه فیض و مینا و مجید اولویت دارد و یا مبارزه علیه ارتجاع سیاه داخلی، ارتجاع منطقه و فرمانطقه و امپریالیسم جهانی در رأس آن امپریالیسم ایالات متحده امریکا؟

آیا فیض و مینا و مجید مردم ما را می کشند، کشور ما را تخریب می کنند و وطن ما را می خواهند تجزیه نمایند و یا ارتجاع و امپریالیسم!

حرکات کجدار و مریز نقاد و نقادان این قلم و جمع دیگری را به شک انداخته است که اینها عمداً به چنین عمل گستاخانه و مرموزی دست می زنند و به مثابه امر برداران ضعیف النفس در رواق بی نوری نشسته تا در معرض آفتاب قرار نگیرند .

امروز واقعاً نقش یک حزب سیاسی با رهبران انقلابی محسوس می شود زیرا بدون رهبران انقلابی و حزب انقلابی نمی توان بر نابسامانیهای اجتماعی و سیاسی فعلی فائق آمد و درد های جامعه و مردم را دوا نمود. از یکسو کشور در اشغال است و از جانب دیگر نیرو های سیاه ارتجاعی در همسوئی با استعمارحاکم بر سرنوشت مردم می باشند و از جانب دیگر در سطح بین المللی از کوچکترین احترامی بر خوردار نیستیم. چندی قبل «شهزاده» چرسی، بنگی و شرابی انگلیسی «هری» که در دامن ناپاک خاندان سلطنتی انگلیس تود و رشد یافته است. این انسان هرزه و ولگرد انگلیسی با غرور و لهجه ای تمسخر آمیز گفت (باید زندگی را گرفت تا زندگی را نجات داد)؛ همچنان این بی فرهنگ خورنده لقمه ناپاک مدعی گشت که در تیم فوتبال و یا... بازیکن تنبل باید حذف شود . معنی حرفهای این دیوانه الکلولیک این بود که بنا بر گفته ای خودش جنگجویان را کشته است و اما اظهارات شاهدان عینی حکایت می کند که «شهزاده» زمانی که مست و نشئه و یا خمار می بود بالای زنان و اطفال فیر می کرد و افرادی بیدفاع و بیگناه را می کشت!

منتظر بودم که سازمانهای سیاسی چه موضعگیری در این رابطه می کنند و اما گویا آنها این خبر را که روز ها در تلویزیونهای جهان به نمایش گذاشته میشد نه دیده و نه شنیده اند؛ حتا نقاد و نقادانی با اسم مستعار و نقادان پشت پرده این موضوع را جدی نگرفتند؛ در حالی که به غرور یک ملت آزاده توهین شده بود؛ اما در کمال تعجب گلبدین جلاد که عقیده و باورش بر این استوار است که وطنپرستی و ناسیونالیسم مترادف با کفر و الحاد می باشد ، صدای ناموزنش را بلند کرد و حرفهای میرویس را که تمام فیس بوک را پر ساخته است، تقلید کرده و گفت:

افغانستان سرزمین عقابان و شیران است و شغال هیچ گاهی نمی تواند که شیر را شکار کند!

من هم خود را تنها یافتم و اما چند روزی بود که حرفهای «شهزاده» انگلیس بدمن را همچو موریانه می خورد بناء نوشته ای را به انگلیسی ترتیب دادم و از عزت و آبروی مردم و وطنم به دفاع برخاستم و هم برای سگ ولگرد انگلیس چلنج یک مسابقه پهلوانی را دادم تا فرق بین مرد و نامرد معلوم شود .

طی نامه ای دیگر به محکمه ای جنایتکاران جنگی ای سی سی با اسناد در دست داشته در خواست کردم تا «شهزاده» مالیخولیائی را به جرم جنایتکار جنگی دستگیر و مورد محاکمه قرار دهند. در نامه ام متذکر شده ام که اگر ای سی سی وسیله اهداف قدرت های بزرگ نیست باید با گرفتاری «شهزاده» هری به اثبات برساند، متأسفانه که تا حال جوابی اخذ نکرده ام، هر دو نوشته در صفحه « دیوار» فیس بوکم موجود می باشد.

غرض از یاد آوری این موضوع این است که من با همه کمبود ها با افت و خیز از آبرو و عزت مردم و کشور دفاع می کنم و اما در کمال تأسف نقاد و نقادان هیچ توجهی به این امر مهم نداشته و تنها تمامی توجه و انرژی شان را در محکوم کردن جانبازان و رفتگان به خرج می دهند تا بادران خارجی شان را راضی نگه دارند.

هر آن که بر فیض و مینا می تازد اپورتونیست های بیش نبوده و به خاطر راضی نگهداشتن رفقای خلقی، خادی و پرچمی و باداران امپریالیستی شان می کوشند.

چشمان حسودان و بخیلان کور، امروز انقلابیون در وجب وجب کرانه های خورشید افغانستان تاریخی وجود فزینی دارند و مصمم تر و پر توانتر از گذشته به صوب افق های پیروزی می روند. مبارزه دموکراتیک در افغانستان به شکل بسیار عالی اش آغاز و ادامه دارد و نشرات زیادی در روشنی اذهان توده ها در افغانستان تجاوز شده و اخوان زده منحیث چراغ رهنمای توده ها کمک می کند.

منسوبین جنبش انقلابی متوجه این اصل مهم یعنی وحدت انقلابی شده اند و آنروز دیر نیست که از میان خون و آتش حزب طبقه کارگر، دهقان و زحمتکشان ظهور کند. نقاد و نقادان در گذشته حباب های بودند و حالا نیز حبابهایی اند که در میان تلاطم امواج خروشان انقلاب نا پدید خواهند شد. اپورتونیست ها همچو رهبر سنتریست مسلکی شان گوشه نشین خواهند گشت و در گنج عزلت در فکر «آخرت» به دعا و نیایش رو خواهند آورد!

مرگ بر سنتریسم مسلکی و مدعیان اپورتونیست م ل م!